

در ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی عبارت « ممیز غیر بالغ »

صحیح است و زیر نویس آن بيمورد است

بطوریکه خوانندگان محترم میدانند سالها است که در ذیل ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی عبارت زیر بچشم میخورد (ظاهراً اشتباه و غیر ممیز مناسب است) البته این عباراتی است که از طرف ناشر مجموعه نوشته شده و تعجب اینجاست که دادگاه هم تحت تأثیر این عبارت ناصحیح قرار گرفته و الزام بتأدیب را در مورد اطفال کمتر از ۱۲ سال بکار میبرند که ما اکنون ماده ۳۴ و ماده ۳۵ را مورد بحث قرار میدهیم تا روشن شود که عبارت ماده صحیح است و منظور مقنن همان اطفال ممیز غیر بالغ میباشد اینک عین ماده ۳۴ را نقل میکنیم :

ماده ۳۴ - اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزائاً محکوم نمود.

در امور جزائی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد.

در صورتیکه اطفال ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند باید با ولیاء خود تسلیم گردند با الزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها.

از عبارت ماده فوق و ماده ۳۵ بخوبی معلوم است که قانونگذار اطفال را بدو دسته متمایز تقسیم کرده اول آنهائیکه کمتر از ۱۲ سال دارند و دوم آنهائیکه بیشتر از ۱۲ و کمتر از ۱۵ سال تمام دارند دسته اول را غیر ممیز و دسته دوم را ممیز غیر بالغ نامیده است.

و چون با اطفال ۷ ساله ممیز میگویند و در حقیقت حد تمیز عرفی هفت سال است در صدر ماده ۳۴ مقنن در مقام بیان حکم خاص برآمده و میگوید « در امور جزائی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد حکم غیر ممیز را دارد » این بیان کاملاً بجا بوده زیرا اگر عرف حد تمیز را هفت سالگی میدانند بدیهی است که در حدود امور معمولی زندگی ممیز میشناسد و قانونگذار نخواست اطفال کمتر از ۱۲ سال را در مقابل مسئولیت های خطیر جزائی ممیز فرض کند و بهر تقدیر در حکم

غیر ممیز دانسته تا از هر اشکالی جلوگیری کرده باشد و در اول ماده هم تصریح کرده که اینها را نمیتوان جزائاً را محکوم نمود قبل از اینکه قسمت آخر ماده ۳۴ را تشریح نمائیم لازم است که معنی ممیز غیر بالغ مذکور در ماده ۳۵ را مورد توجه قرار دهیم و این قسمت هم بطوریکه ملاحظه میفرمائید اطفالی که بیش از ۱۲ و کمتر از ۱۵ سال دارند بعنوان ممیز غیر بالغ نامیده شده اند و مقنن اشخاص ۱۵ ساله را بالغ فرض کرده و از اینکه آنها را اطفال بنامد احتراز کرده و در ماده ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ آنها را بنام اشخاص ذکر کرده بنابراین بخوبی روشن است که اطفال ممیز غیر بالغ یعنی بیش از ۱۲ و کمتر از ۱۵ سال.

حال بر میگردیم بقسمت سوم ماده ۳۴ که میگوید (. . . در صورتیکه اطفال ممیز غیر بالغ الی آخر . . . که منظور قانونگذار درست همان اطفالی هستند که در ماده ۳۵ تعریف کرده و این حکم هم کاملاً بجا و ضروری بوده زیرا اگر طفل ۱۴ ساله ای مرتکب جرمی شد نباید پس از نواختن ده و یا ۵ ضربه شلاق او را بحال خود رها کرد و درحقیقت بصف ولگردان و طریقه انتخابی وی او را سوق داد بلکه باید اینگونه اطفال را به ولی آنها تسلیم کرد و ولی یاقیم او را الزام بتأدیب چنین طفلی و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق او نمود بعلاوه طبق صدر ماده ۳۴ اطفال کمتر از ۱۲ سال را نمیتوان جزائاً محکوم نمود و لذا احضار و یا جلب او نیز جایز نخواهد بود و اگر قانونگذار در ماده ۳۴ نسبت باطفال ممیز غیر بالغ حکمی کرده هیچ منافاتی با حکم مذکور در ماده ۳۵ ندارد زیرا در ماده ۳۴ میگوید :

در صورتیکه اطفال ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند : که میدانیم طبق ماده ۷ قانون مجازات عمومی و ماده ۱۸۱ جرم عبارتست از جنایت و جنحه و خلاف و نتیجه این میشوند که اگر طفل ۱۴ ساله ای مرتکب فحاشی شد باید بولی او تسلیم و ولی او را الزام بتأدیب او نمود و حال آنکه اگر به تفسیر غلطی که ذیل ماده از طرف ناشر مجموعه شده عمل کنیم لازم میآید که اگر اطفال کمتر از ۱۲ سال مرتکب فحاشی شدند باید آنها را به اولیای آنان با الزام بتأدیب تسلیم کرد اما طفل ۱۴ ساله ای که مرتکب خلاف میشود (فحاشی و سایر خلافها) مصون از تعقیب بماند چه ملاحظه میفرمائید که در ماده ۳۵ فقط راجع بجنحه و جنایت حکم شده است .

مضافاً باینکه اگر در قسمت اخیر ماده ۳۴ مقنن منظورش همان اطفال مذکور در صدر ماده بوده رعایت اختصار و ایجاز ادبی ایجاب مینمود که بگوید (در صورتیکه اطفال فوق و هیچ محتاج نبود که بگوید اطفال ممیز غیر بالغ بلکه کافی بود که بلفظ فوق اکتفا کند) بعلاوه ما مطابق کدام اصلی مجاز هستیم که ادعا کنیم اولاً کلمه ممیز و کلمه غیر مقدم و مؤخر شده اند ثانیاً کلمه بالغ هم اضافی است و پس از این صغری و کبری حکم را ناظر باول ماده ۳۴ بدانیم در صورتیکه اگر الزام بتأدیب را ناظر باطفال ممیز غیر بالغ بدانیم هیچ اشکالی متصور نیست و برعکس اگر حکم را شامل اطفال کمتر از ۱۲ سال بدانیم اشکالات دیگری هم پیش میآید زیرا وقتی بگوئیم حکم شامل اطفال کمتر از ۱۲ سال میباشد این حکم تا حد شیر خوارگی ساری و جاری میگردد و حال آنکه مطابق هیچ اصل و منطقی نمیتوانیم قبول کنیم که طفل سه یا چهار ساله‌ای را بازپرس بخواهد و سپس تحقیق کند و بمعکمه بفرستد و حکم الزام بتأدیب او صادر گردد و بسیار هم دیده شده که اطفال خردسال (سه چهارساله) روی اصل اسباب بازی و یا بازیهای کودکانه عصبانی شده و آسیب‌های سختی بهمسالان خود رسانده‌اند شاید گفته شود که مقنن نسبت باطفال ممیز غیر بالغ در ماده ۳۰ حکم کرده و مورد ندارد که حکم ماده ۳۴ را هم بمصادیق ماده ۳۰ سرایت بدهیم در پاسخ گفته میشود که الزام بتأدیب حکم نیست که در عداد احکام جزائی باشد و اگر حکم فرض شود این اشکال در ماده ۳۴ نسبت باطفال غیر ممیز بمراتب قویتر است زیرا خود قانون گذار در صدر ماده میگوید این اطفال را نمیتوان جزائاً محکوم نمود شاید گفته شود که ترتیب قانونگزاری این نیست که حکمی را قبل از بیان موضوع آن بیان نماید این اشکال هم وارد نیست زیرا مقنن در ماده ۳۴ در مقام وضع مجازات نبوده بلکه اطفال را بدو دسته غیر ممیز و همچنین ممیز غیر بالغ تقسیم کرده که دسته اول را معاف از هر گونه تعقیب و مجازاتی دانسته و دسته دوم را مقرر داشته که باولیای خود تسلیم شوند و سپس در ماده ۳۰ فقط در مقام وضع مجازات در مورد ارتکاب جنجه و جنایت برآمده و اگر نیز ادعا کنیم که در زمان وضع این مواد بخصوص نسبت باطفال قانونگذار بهمه جوانب امر توجه نکرده شاید این ادعا بیمورد نباشد کما اینکه در ماده ۳۸ راجع بتکرار جرم اشاره کردیم و لکن راجع بتعدد متعرض نشده است و بهر تقدیر تصور شود قانون جزا قابل تفسیر نیست چه برسد باینکه ما بطور دلخواه

کلمات را جابجا و بعضی را حذف و سپس حکمی از این تغییر و تبدیل بدست آوریم بنابراین نتیجه حاصله از این بحث این خواهد بود که تازمانیکه قانون دادگاه اطفال بزهکار در نقاطی که کانون اصلاح و تربیت تشکیل میشود بموقع اجرا گذاشته نشده باید مطابق نص ماده ۳ ع عمل کرد یعنی الزام بتأدیب را فقط در باره اطفال کمتر از ۱۲ و کمتر از ۱۵ سال جاری ساخت و اطفال کمتر از ۱۲ سال را نیز از هرگونه تعقیب و حکمی معاف دانست.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی